



مطالعه‌ای انتقادی در آثار جدید محمود درویش

جهاد الترح
ترجمه: اکبر نوری



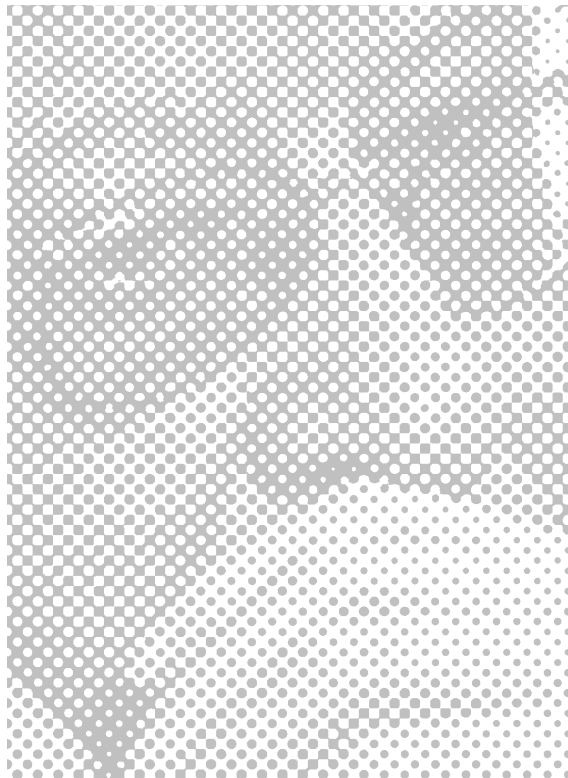
* محمود درویش؛ الغریب یقع علی
نفسه (قراءة فی اعماله الجدیدة)
* عبده وازن
* بیروت: ریاض الریس للکتب و النشر،
چاپ اول: ۲۰۰۶

رستاخیز مجددی تحریک کرده از لغزش آن جلوگیری می‌کند تا گردش جدیدی از جنگ را آغاز کند تا یکی بر دیگری مستولی شود. نه زبان می‌تواند بر آن سلطه یابد و نه شاعر می‌تواند بر آن چیره شود. هیچ کدام بدون دیگری توان ماندن ندارد، و هرگز یکی بر دیگری راضی نمی‌شود، زیرا در این صورت خودش نیز مرگ را خواهد دید. زبان به کسی نیاز دارد تا به مرتبه‌ای برساند تا از فتنه‌انگیزی‌ها و فریبندگی‌های علاج‌ناپذیر آن پرده بردارد. و شاعر به زبانی نیاز دارد تا او را به مرتبه‌ای برد که موهبت و بخشش آن را کشف کند. پیکار سختی میان دو طرف هست که اغلب به سازش نمی‌انجامد و کمتر اتفاق افتاده که به آشتی منجر شود، با وجود این خونخواهی ابدی با دیگری دارد. از این روست که مصالحه بی‌ثمر است. حتی زبان به سلول زندانی نیز تبدیل نمی‌شود که زبان را زندانی کند و حتی شاعران به طوطی‌های تربیت شده که کلمات را فقط با آهنگ خاص خودشان سرمی‌دهند، مبدل نمی‌شوند و حتی شعر معانی جدیدی برای باد، زن، ستارگان و بهار خلق می‌کند.

پالایش اصطلاحات انتقادی

احتمالاً عبده وازن در کتاب بی‌سر و صدا و عمیق خود فقط این حقایق را در نیافته، بلکه از دورتر از آن، یعنی کرانه‌های دوردستی که

اگر شعر نوعی مصالحه بی‌ثمر با زبان باشد برای تبدیل کردن سخن به مرداب گندیده‌ای که بوهای بدی از آن متصاعد می‌شود که علت آن اصطلاحاتی است که برخی از آنها تن برخی دیگر می‌خورد، اینگونه مصالحه، همواره بی‌ثمر خواهد بود تا زبان با شرط و شروطی پیروز شود و شاعر در برابر این عظمت و بزرگی که یک بار هم مزه تسلیم شدن را نچشیده بود، اعلام کند. نعمت بزرگ این است که شاعر در برابر انبار ارباب‌آور زبان اسلحه خود را بر زمین بگذارد تا اسلحه کشنده‌تر و سازگارتر با طبیعت جنگ را بیرون بکشند. درست است که مصالحه بی‌ثمر است، اما در عین حال تحقیرآمیز نیست و اغلب این مسأله به امضای سندی نمی‌انجامد که بر اساس آن به اعدام شاعر حکم صادر شود. احتمالاً از این دست اتفاقات رخ نمی‌دهد و تلخی بین شاعر و شعر هرگز به حدی نمی‌رسد که یکی از زندگی دیگری خارج شود. با وجود این آیا از سر تقبیح نیست که هر وقت شاعر در گردش با زبان زبان می‌بیند، دوباره همین زبان او را فرامی‌خواند که وارد تجربه دیگری شود که سخت‌تر و خون‌بارتر از گذشته است؟ حتی اگر شاعر جراحات سختی ببیند، زبان قبل از اینکه زمان از دست برود، به پانسما زخم می‌شتابد، پیش از اینکه مرگش فرا برسد، یا قبل از اینکه سلاحش را زنگار بگیرد، آن را با کلمات یا حمایت‌های دور یا نزدیک خود درمان می‌کند، آن را با



مقوله ناممکن

به نظر می‌رسد که وازن به آنچه که آن را تحول کیفی در «آثار جدید» محمود درویش بر می‌شمرد، گرایش دارد و این در حقیقت همین‌گونه است. در عین حال وی تلاش بسیاری می‌کند تا از این گرایش مبرا باشد. امری که وی را در مقابل چالش کشنده‌ای قرار می‌دهد تا کتابش به صدای انتقادی خارج از متن تبدیل نشود که به حمایت معنوی از شاعری که اصلاً نیازی به آن ندارد، بپردازد، با وجود این، گریز از این سرگشتگی زیبایی که مؤلف را در بر می‌گیرد، دشوار است، در حالی که وی تحرک سریعی میان متونی دارد که از آنها به اندازه‌ای که هدف یاد شده‌ی وی را تأمین کند، اقتباس کند. شاید در این چارچوب بیرسیم که آیا در اینجا گرایش واقع‌بینانه‌ای به متون شعری شخص وجود دارد؟ احتمالاً پاسخ بلی است، اما بعد از اینکه شعر به معیارهای منتقد پاسخ مثبت می‌دهد، معیارهایی که شایسته است در کشف استعدادی که جغرافیای شخص متنی را به فضای گسترده‌تری درمی‌نوردد که در آن مناطق جغرافیایی تکثر می‌یابد، سختگیرانه عمل می‌کند.

همچنین می‌پرسیم که آیا منتقد طرفدار اصولاً می‌تواند که جسارت این را داشته باشد که به دامن واقع‌گرایی وارد شود؟ شاید این را از مقولات ناممکن برشماریم چرا که آن جمع ضدین است یا یکی از آن دو (ضدین) بهانه‌ی توجیه دیگری. این مقوله در آزمایش سخت مردود می‌شود یا شاید اگر سودمندی آن و صحت براهینش و استدلال‌هایش ثابت شود، در این امتحان سخت موفق می‌شود. و شاید وی در سازگار ساختن میان آنها به شکلی از «دیپلماسی» قانع‌کننده موفق باشد که در لابه‌لای آن از گرایشی که بر واقع‌گرایی پیشی می‌گیرد، نترسد. با وجود این مهارت‌های انتقادی وی و تملک قوی از نهفته‌های متون، دو امری است، که وی را قادر ساخته است که سرانجام نعمت واقع‌گرایی را بر نعمت طرفداری ترجیح دهد. شاید این معادله جایز به نظر نرسد، اما این مسأله به مشکلی که به قانع ساختن خواننده تمایل دارد، در کتاب ظاهر می‌شود.

جز در فضاهای ساکت قوه‌ی تخیل دیده می‌شود، فراتر می‌رود. به طور جدی می‌کوشد که در نظر افکندن به جنبه‌های مختلفی که فکر می‌کنیم فضاهای شعری محمود درویش باشد، مشارکت داشته باشد. با این همه وی این کار سخت‌کوشانه خود را در مطالعه آثار جدید «درویش» می‌گنجاند و این نامگذاری معین و مشخصی است که شاعر برای مجموعه‌های اخیرش که آنها را به دنبال هم منتشر کرده، انتخاب کرده است. ما غالباً در این شیوه می‌بینیم که نویسنده ابزارهایی از نقد فراگیری را به کار می‌برد که حتی شعر محمود درویش از میان انگشتانش خارج نمی‌شود، در حالی که وی از آن آگاهی ندارد. این گسیختگی‌های میان شعر و ناقد، بدون آگاهی وی رخ می‌دهد. به گونه‌ای که وی بر این باور است که به آنچه که می‌خواند آگاه است به همین دلیل دیوار بتنی مجهز می‌سازد که مانع از رسیدن نورهای متضاد از متن به وی می‌شود. عبهه وازن این اشتباه را مرتکب نمی‌شود. راه رسیدن وی به آن، توان تیز و عمیق اصطلاحی است که بعد از آنکه آن را از غبار ایدئولوژیکی متراکم می‌زداید و می‌پالاید. می‌بینی که گاهی به نظریات موجود در ماهیت شعر یا آرای شاعران منتقد بزرگ پناه می‌برد و ما فکر می‌کنیم وی در مصنوعیتی سقوط می‌کند. سپس ناگهان با آزمندی‌های شدید برای پالودن این نظریات و آرا مواجه می‌شویم که ممکن است در آن فشاری از دروغ که غالباً در آن قدمت زمان و کاربرد تکراری بر عدم نوآوری منتشر می‌شود، راه یابد.

عبهه وازن بسیاری از اشعار موجود در «کارهای جدید» و به طور مشخص برخی که در دیوان سریرالغریبه (سریرزن غریبه) و شعر «جداریه» (دیوارنگاره) به طور متناوب بر می‌گزیند و به شکلی از التزام کامل به متن مورد مطالعه قرار می‌دهد. سپس در دلان‌های بسیار به سیر و سیاحت پرداخته و محتویات آنها را تبیین می‌کند تا پس از آن به فضاهای داخلی آنها منتقل شود و آنگاه وارد فضاهای دور و نزدیکی می‌شود تا در مرحله بالاتر و عالی‌تر به جایی برسد که مطالعه واقع‌بینانه شخصیت خود درویش میسر گردد و مولف این کار را می‌کند و نوعی پرش ظریف را از متنی به متن دیگر میان سطری یا سطرهای بیشتر در یک شعر و بخشی یا کمتر از آن در شعر دیگری انجام می‌دهد. هدف او از تلاشی که می‌کند این است که غث از سمین را بازشناسد. بدین مفهوم که محمود درویش را در درون خانه شعری‌اش بر اساس هر قاعده‌ای که اگر این کارها حقیقت جدید باشد یا از نظر مفهومی به آغاز شعری شاعر منتسب باشد، مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.